

بسم الله الرحمن الرحيم

شناخت ارزشهای ولایی

نقش امامان و نقش حکام در جامعه...!.

پژوهشگر:

فاطمه پور شفیعی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تاریخ: تابستان ۹۴

چکیده:

در این مقاله سعی شده است که سیمای علی ابن ابیطالب (ع) را در آیات قرآن و نقش او را در تأویل قرآن به آنان که ظواهر قرآن و تفسیر به رأی را ملاک کار خود قرار داده اند ، نشان دهد. زیرا قصد دارد پس از مطرح کردن فضائل و مناقب حضرت علی (ع) بدنبال پاسخ از یک سؤال باشد ؛ آیا مفضول بر فاضل می تواند مقدّم گردد...؟! در حالیکه علی محور شریعت اسلامی است!.

کلید واژگان : شناخت ارزشها- وحدّت – پیروی از تعصّبات

مقدمه:

صحبت بر سر شناخت اجتهاد و شناخت نص است. اجتهاد آنقدر وسعت دارد که بخاطر آن خونهای زیادی مباح و ریخته شد. محارم الهی هتک گردید و احکام الهی تغییر کرد و شریعت به عقب برگردانده شد و دستگیره دین بریده شد و رشته های آن قطع گردید.

اجتهاد واقعی مجتهد ساز است. نه آن اجتهادی که بر خلفا و معاویه بود که لعن امام را بر بالای منابر و در تعقیب نمازها جایز کرد؛ تا جائیکه سنت الهی را تغییر داد و خطبه نماز عید فطر و قربان را بر نماز مقدم کرد تا دشنام به حضرتش را به گوش مردم برساند و کسانی که از لعن حضرت ساکت بودند با جرأت تمام و بی پرده و صریح توبیخ می نمود.

این کدام اجتهاد است که ولایت را بر کسانی که نصیب و بهره ای ندارند وا گذارد، و بر حدیث دوازده خلیفه از سوی علمای اهل سنت سخنان آشفته ای بر زبان رانده گردد، در حالیکه چکیده این حدیث این است: به سنت من و سنت ائمه دوازده گانه که بعد از من خلفای را شدین و هدایت یافته هستند تمسک جوئید. علمای اهل سنت از ابولیلی غفاری از رسول خدا (ص) نقل کرده اند: پس از من فتنه ها رخ می دهد هر گاه چنان شد به علی ابن ابیطالب تمسک جوئید چرا که وی جدا کننده حق از باطل است.

والسلام من اتبع الهدی

شناخت ارزشها:

ارزشها زیور بشر و از اهمیت خاصی برخوردار است و مهم تر آنکه بشر باید آنها را بشناسد. حرکت صحیح در مسیر ارزشها ، شیوه ای درست است . ارزشها زمانی جلوه گراست که ظلمت در آن راهی نداشته باشد و نور باشد تعقل باشد تا شیوه بهترینها گردد .

نداشتن ایمان و شکل گیری رذائل اخلاقی ، کور بودن در مسیر حرکت ، صداقت نداشتن در گفتار و کردار ، همه و همه تزلزل و بی سامانی در شناخت ارزشهاست.

آیا فطرت انسان ذاتاً فاضل را رها می کند دنبال مفضول می رود ؟

آیا انسان حق را رها می کند دنبال باطل می رود؟

آیا انسان زیباییهای معنوی را رها می کند و به دنبال زشتیهای موجود در طبیعت همچون فریب یکدیگر حرکت می کند؟ یا در امر ازدواج، همان کشیشی که ازدواج زن و مرد را قانوناً ثبت می کند، ازدواج دو همجنس با یکدیگر را، شکل قانونی می دهد. چگونه کشیش مسیحی می تواند کار صحیح را گاهی ناصحیح و ضد ارزش نشان دهد ؟! این همان تقدم مفضول بر فاضل نیست! در یک اجتماع همه یکدیگر را محکوم می کنند . مردم دولت را ، دولت مردم را ، کدامیک حقیقت را می گویند، گهی زین به پشت و گهی روبه زین ! بر راستی حقیقت کجاست؟ ! هدف و مقصد چیست؟ ! فاضل یا مفضول؟ ! نشان دادن ارزشها یا بی ارزشیها! نقد یکدیگر در خانواده و اجتماع، سیاست و غیره همواره ادامه دارد؛ ولی وقتی دقت کنی ، هر یک و یا هر گروه به سمت تیر برنده خود می رود، و خواستهای خود را ملاک قرار می دهند ، یعنی چه چیز به نفع است.....!

بر راستی حق کجا پنهان شده است؟ آن ریسمان جمیل الهی کجاست؟ آن ریسمانی که سعادت دنیا و

آخرت را در بر دارد چرا گسسته شد؟ چرا هر کس و یا هر گروه با تدبیر خود بدنبال هدف خاصی است؟

آیا ناقه صالح را پی نکردند؟ مردم معجزه را علنی دیدند ولی شهوات درونی، مسیر انتخاب آنها را در بی ارزشیها جلوه داد.

انتخاب مفضول بر فاضل، حرکت به سمت نابودی و هلاکت در بی ارزشیهای دنیا و بالاخره ورود به جهنم در قیامت، یا خسر الدنیا و الاخره به دلیل یک انتخاب ناصحیح، عجب فاجعه ای گلوگاه اسلام را می فشارد؟

از دست رفتن استقامت یک پیغمبر در امر هدایت و ارشاد، نتیجتاً در شکم ماهی حبس شدن، آیا این انتخاب مسیر، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟

چهل روز دوری موسی از قومش برای دریافت تورات از جانب حق، و روی آوردن مردم به بت پرستی و غیره، آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟! در مسیر تاریخ ملاحظه می کنی که انبیاء بسیاری توسط گمراهان کشته شدند اساس آن آیا انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟!.

شناختن جایگاه اصلی نص و اجتهاد و تفسیر غلط آن، در طی دوران زندگی بشر، مشکلاتی را در حکومت های سیاسی و اجتماعی و دینی بوجود آورده و می آورد. امروزه کفار مدعی اجتهاد هستند و این دلیل بر این نیست که انسان در برابر اجتهاد کفار تسلیم شود و آنچه که باید به آن پای بند باشد (کتاب خدا و عترت) را کنار بگذارد! .. در هر دوره زمانی افکار جعلی با تصویری حق طلبانه در قالب فتنه خود را نشان می دهد و حق زندگی را از دیگران می گیرد و براساس اجتهاد در مقابل نص میثاق الهی را نادیده گرفته و در میدان شورائی حکم جدیدی را به مردم اعلام می دارد.

چنانچه در قرون اولیه تولد اسلام، غصب خلافت بر اساس اجتهاد ساختگی و تفسیر به رأی در برابر نص صریح پیامبر(ص) بوسیله غاصبان ولایت اعمال شد، آیا این عمل، انتخاب مفضول بر فاضل نیست؟ پیامبر(ص) چه نیکو فرمود: طلب الحق غریبه- حق جوئی همچون غربت است!

غصب خلافت دست عده ای جاهل، خود نما، متکبر، و مال اندوز که تمام اشتباهات خود و دیگران وابسته بخود را در تعریف اجتهاد می گنجاندند بدون اینکه مفهوم واقعی آن را دریابند؛ اصل را کنار می نهند و باطل را مستولی، پس تا قیام و قیامت پشت پرده خبرهائی است که عقل از آن سر در نمی آورد. بواقع تجلی گاه آرمان بشری کجاست.....؟! اگر قرآن کتاب خداست پس چرا پیامش را تحریف و اجتهاد کردند و حق مطلب را ادا نکردند و بنا بر تفسیر به رأی خلافت را غصب نمودند؟! ولن تجد لسنة الله تبديلا (احزاب ۶۲) هرگز سنت الهی تغییر نمی کند. پس چرا این اتفاق ناگوار تیشه به ریشه اسلام واقعی زد، شاید مدعی مصلحت اندیشی بودند! کدام مصلحت اندیشی بوده که وصی بحق را با تمام فضائلش کنار بگذارند و شمشیر های خود را به سمت مردم تیز کنند تا بیعت ناروا بگیرند و علاوه بر آن جلوی نشر احادیث مأثور را گرفته و اجازه ندهند حتی یک حدیث از پیامبر (ص) ردو بدل گردد؟! گذشته از آن، چه کسی لقب سیف الله را به خالد بن ولید داد، ابن ولیدی که در جنگ احد، کشتار مسلمانان و مالک بن نویره را بنا بر اجتهاد خود جایز می دانست و با همسر او در عده همخوابه شد به نیت اینکه کفاره گناهانش بوده....؟

فریب مردم با صورتی از مظاهر زور و زرق و برق چه کسی فریب این ظواهر را می خورد فقط کسانی که از امتیازات انسانی بهره ای نداشته و نبرده اند.....؟

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۲۷- می فرماید. "قاتلکم الله لقد ملائم قلبی قبحاً و شحتم صدري غليظا " خدا شما را بکشد که دل من از دست شما خون و سینه ام از خشم مالا مال است کاسه های غم، اندوه را جرعه به جرعه به من نوشاندند.

بعد از ۲۵ سال سکوت، غربت، در برابر اصرار مردم امیرالمؤمنین از پذیرش خلافت امتناع کرد، براستی چرا.....؟! آیا مردم خواهان عدالت بودند و به همین منظور بسوی حضرت روی آوردند! نه.....! هیچکدام.....! اگر آنان خواهان عدالت بودند امام را آنقدر تحت شکنجه و آزار

و اذیت قرار نمی دادند! اگر عدالت به معنای واقعی کلمه تحقق داشت ،خوارج فتنه خود را به صورت تفسیر به رأی یا اجتهاد ، بر فرق مبارک فرود نمی آورد.....!.

بعد از امیرالمؤمنین علی(ع) ، آنان باز هم دست از ظلم و ستم بر نداشتند و با خانواده عصمت و طهارت بر اساس اجتهاد خود عمل کردند . یزید و یزیدیان زمان فرزندان رسول خدا (ص) را خارجی معرفی کردند و خونشان را مباح دانستند و درواقع عاشورا، امام و خانواده ایشان را ترورجسمی و شخصیتی کردند.....! آیا سربریدن امام حسین (ع) و یاران با وفایش ، بنابر اجتهاد آنان نشانه فتح و پیروزی است.....؟ آیا نسبت ناروا دادن به امام حسین(ع) و اهل بیت ، می تواند امان نامه ای در برابر هجوم واقع گرایانه مردم باشد.....؟! نظر وهابیون نیز اکنون همین مطلب است : قرآن تفسیر نمی خواهد و هرکس خودش می فهمد و از آن می تواند برداشت کند و از این گذشته وهابیون چنان اوضاع زمانی و حوادث تلخ و اسفباری را بر جهان اسلام تحمیل کرده اند در واقع می توان گفت که آنان نبرد فکری و عقیدتی را بر ضد اسلام از قرن هفتم و هشتم همراه با اعتقادات جدید و ناپسند بر علیه اسلام آغاز کردند و این عقاید جاری همه و همه ناشی از تفکرات باطل ابن تیمیه است ؛ و بر این اساس کتابهای {الشیعه- والتشیع} را بر علیه شیعه (مملو از فحش و ناسزا) و ساحت مقدس امیرالمؤمنین (ع) نوشته و در دسترس عموم مسلمانان قرار داده اند.

ولی هدف ما ذکر حقیقت و کشف علمی حقیقت است!

هدف ما ذکر فضائل بزرگترین مرد در صحنه تاریخ است....!

هدف ما تعصبات نیست ، بلکه وحدت است ولی باید حقایق بیان گردد.....!

هدف ما رسیدن به جواب یک سؤال است ، آیا می شود مفضول را برفاضل مقدم کرد و توپ خلافت

و ریاست را بهم پاس داد.....؟! پیامبر(ص) چه نیکو فرمودند :

- نویسنده کتاب در صفحه ۴۹ پیرامون تأثر شیعه نخست از افکار عبد الله بن سباء (یهودی زاده یمنی که به عقیده طبری به ظاهر اسلام آورده و عقائد یهودی گری را در پوشش دعوت به علی در میان مسلمانان پخش کرده ولی آیا اصولا در جهان چنین فردی وجود دارد یا جزو افسانه ها و اساطیر است فعلا هیچ.....) ر. ک. آیین وهابیت - استاد جعفر سبحانی^۱

" یا علی لا یحبک الامؤمن و لا یبغضک الا منافق." یا علی دوست نخواهد داشت تو را مگر مؤمن و دشمن نخواهد داشت تو را مگر منافق!

فضائل و مناقب علی ابن ابیطالب(ع):

عن ابن عباس قال: لقد سبقت لعلی من السوابق ما لو انّ واحدة منها قسمت بین جميع الخلاق لاوسعتهم خیراً. ابن عباس گفت: برای علی بن ابیطالب سابقه هایی بود که اگر یکی از آنها میان خلائق تقسیم می شد همه آنها را خیر فرا می گرفت.^۲

خلف بن خلیفه قال : سمعت أبا هارون العبدی قال: كنت جالساً مع ابن عمر ، اذ جاء نافع بن الازرق فقال : والله إنّی لا بغض علیاً . قال: أبغضک الله تبغض رجلاً سابقة من سوابقه خیر من الدنيا و ما فیها.^۳

سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی (ع): از ابو هارون عبدی شنیدم گفت: با ابن عمر نشسته بودم که نافع بن ارزق آمد و گفت : به خدا قسم که علی را دشمن می دارم ، او گفت: خدا تو را دشمن بدارد ، کسی را دشمن می داری که فضیلتی از فضائل او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

عن عكرمه عن ابن عباس قال: ما فی القرآن آية : الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، الا و علی امیرها و شریفها، و ما من اصحاب محمد رجل الا و قد عاتبه الله و ما ذکر علیاً الا

سیمای امام علی در قرآن- تألیف: حاکم حسکانی از علمای اهل سنت قرن پنجم - ترجمه یعقوب جعفری - همان

بخیر. ثم قال عكرمة : إني لأعلم أنّ لعلی منقبة لو حدثت بها لنفدت أقطار السماوات و

الارض . أو قال: الارض؛

عكرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت : در قران آیه ای به این تعبیر " الذين امنوا و عملوا الصالحات" کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند ، وجود ندارد مگر علی امیر آن است و از اصحاب محمد(ص) کسی نیست مگر اینکه خداوند او را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز به نیکی یاد نکرده است . آنگاه عكرمه می گوید : همانا من می دانم که برای علی منقبتی است که اگر آن را حدیث کنم از اطراف آسمانها و زمین نفوذ می کند . یا گفت : زمین

علی ابن ابیطالب(ع) و جمع آوری قران:

آنقدر فضائل علی (ع) آشکار و مبرهن است تا جائی که اهل تسنن نتوانستند مناقب او را کتمان کنند و اقرار به فضائل ایشان کرده اند.

السدی عن عبد خیر، عن علی علیه السلام أنه رأى من الناس طيرة عند وفاة رسول الله عليه وآله وسلم فأقسم أن لا يضع علی ظهره رداءً حتى يجمع القرآن ؛ فجلس فی بيته حتى جمع القرآن ، فهو أول مصحف جمع فيه القرآن جمعه من قلبه ، و كان عند آل جعفر.

سدی از عبد خیر نقل می کند که وقتی علی بن ابی طالب (ع) وضعیت بد مردم را به هنگام وفات حضرت رسول(ص) ملاحظه کرد ، سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا وقتی قرآن را جمع اوری کند. پس در خانه اش نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن جمع آوری شده است . او آن را از قلب خود جمع آوری کرد و نزد خاندان جعفر بود.

عن عكرمه قال : لما بويع لابی بكر ؛ تخلف علىّ فى بيته فلقيه عمر فقال: تخلف عن بيعة ابى بكر ؟ فقال : إنّى آليت يميند حين قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم آن لا تدرى برداء إلا الى الصلاة المكتوبة حتى أجمع القرآن فأنّى خشيت أن ينقلب القرآن.

عكرمه گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند ، علی تخلف کرد و در خانه اش نشست ، عمر با او ملاقات کرد و گفت : آیا از بیعت با ابوبکر تخلف می کنی ؟ او گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز واجب تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم، چون ترسیدم که قرآن تغییر پیدا کند.

علی ابن ابیطالب(ع) و تأویل قرآن :

عن انس قال : قال النبى صلى الله عليه و آله وسلم : على يعلم الناس بعدى من تأويل القرآن ما لا يعلمون او قال : يخبرهم.

انس بن مالک گفت: پیامبر فرمود: علی پس از من به مردم تأویل قرآن و آنچه را که نمی دانند یاد می دهد . یا گفت : به آنان خبر می دهد. این روایت را جماعتی از عبد الکریم نقل کرده است.

حدّثنا محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير ، عن ذريح بن يزید ، عن أبى عبد الله قال: رسول الله(ص): إنّى قد تركت فيكم الثّقَلين : كتاب الله و اهل بيتى ، فنحن أهل بيته^ه

ذريح بن یزید گوید : امام صادق(ع) فرمود : رسول خدا (ص)فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم ؛ کتاب خدا و اهل بیتم ، و حضرت فرمود ما اهل بیت پیامبریم.

- بحار ۲۳: ۱۴۰ ح - ۸۸ بصائر الدرجات فی علوم آل محمد - محمد بن حسن صفار قمی متوفای ۲۹۰ قمری - ترجمه -
علیرضا زکی زاده رنانی- ناشر انتشارات وثوق- نوبت چاپ سوم ۱۳۸۹ هـ

حدثنا محمد بن الحسين ، عن النضر بن شعیب ، عن خالد بن ماد القلانسی ، عن رجل ، عن إبی جعفر (ع) عن جابر بن عبدالله النصارى قال : قال رسول الله (ص) : يا أيها الناس ! إننى تاركٌ فيكم الثقلين الثقيل الاكبر و الثقل الاصغر، ان تمسّکتُم بهما لا تضلّوا و لا تبدّلوا – تتبدّلوا- و انّی سألتُ اللطیف الخبیر ان لا یترقا حتی یردّ علیّ الحوض فأعطیتُ ذلك قالوا:

و ما الثقل الاکبر و ما الثقل الاصغر ؟ قال: الثقل الاکبر کتاب الله سببٌ طرفه بيد الله و سببٌ طرفه بأیدیکم ، و الثقل الاصغر عترتی و اهل بیتی.^۶

امام باقر (ع) به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می فرماید : رسول خدا فرمود: مردم! من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم ، با ارزش بزرگ تر و با ارزش کوچکتر ، اگر به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید ، و من از خداوند متعال در خواست نمودم که این دو از هم جدا نشوند تا این که در قیامت به من ملحق شوند و خداوند نیز آن را قبول نمود. اصحاب گفتند : با ارزش بزرگ تر و با ارزش کوچکتر چیست؟ فرمود: آن چیز گرانبه‌ای که بزرگتر است آن کتاب خدا است که از یک طرف به خدا متصل است و از طرف دیگر در دست شماست یعنی شما را به خدا نزدیک می کند و گرانبه‌ای کوچک تر ، عترتم یعنی خاندان من است.

عن مجاهد قال: ما نزل فی احد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی. ابن عباس گفت: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است.

عن مجاهد قال : ما انزل الله آیه فی القرآن الا علیّ رأسها. مجاهد گفت : خدا در قرآن آیه ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است.

علی ابن ابیطالب (ع) محور شریعت اسلامی:

شیعه و سنی احادیث بسیاری را در منقبت مولای متقیان نقل می کنند و علاوه بر آن، در تمامی آیات قرآن سیمای علی (ع) می درخشد و اینجا باید گفت ، آیا چنین سیمائی جا دارد که مورد تهاجم جعل حدیث از طرف کسانی که اجتهاد در مقابل نص را الزامی می دانند؛ قرار گیرد. آنان اجتهاد را ملک مطلق خود می دانستند و بدین وسیله مردم را از واقعیتهای قرآن و سنت (ثقلین) دور ساختند. اهمیت به ظواهر قرآن و تفسیر به رأی ، باطل را آنچنان در نظر آنان جلوه می داد که اگر در این بین کسی، دشمنی راوی اهل سنت را با علی(ع) ببیند دم بر نیورد.؛ تا بدینوسیله بتواند احادیث بیشماری را در این مسیر تقویت نماید. ولی مسئله امامت یک مسئله الهی و سماوی بوده و جانشین پیامبر از طریق وحی الهی بوسیله پیامبر تعیین گردیده است.

حدَّثنا محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر (ع) قال: سمعته يقول:

فلما قضی محمد (ص) نبوته و استکملت (واستکمل) أیامُهُ أوحى الله إليه : يا محمد! قد قضیت نبوتک و استکملت أیامک فاجعل العلم الذی عندک و الايمان و الاسم الاکبر و میراث العلم و آثار النبوة {فی اهل بیتک عند علی بن ابي طالب (ع) فأتى لن أقطع العلم والايمان والاسم الاکبر و میراث العلم و آثار علم النبوة} من العقب من ذریتک كما لم أقطعها من بیوتات {ذریات} الانبياء.^۷

ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود : چون محمد وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید ، خداوند متعال به او وحی کرد : ای محمد ! نبوتت را گذرانیدی و عمرت به آخر رسید اکنون آن دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت خاندان

- الکافی ۲۹۱/۱ ح ۲/ بحار ۶۳/۲۶ ح ۱۴۵- ر.ک. بصائر الدرجات فی علوم آل محمد - محمد بن صفار قمی - ترجمه : علیرضا - زکی زاده رنانی^۷

خود را به علی بن ابی طالب (ع) بسپار ، زیرا من هرگز علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم ، چنانکه از خانه های پیغمبران قطع نکردم.

" در صحیح بخاری چه کتاب المناقب" آمده است که پیامبر بر منبر خطبه خواند و از رحلت خود خبر داد و اشاره به حوزه کوثر در قیامت کرد و گفت: من نمی ترسم بر شما که بعد از من شرک بورزید بلکه می ترسم بواسطه دنیا بر یکدیگر چیره بشوید و بجنگید و همچون امتهای گذشته هلاک شوید.

در بررسی نُسَخ به این نتیجه می رسیم که پیامبر گاه بصورت کلی و یا گاه به گونه ای مشخص ، جانشین خویش را به نحو روشن معرفی کرده است به گونه ای که هریک از آنها حجت را بر افراد آگاه و حقیقت جو تمام می کند. در عین حال آن حضرت برای آنکه پیام خود را به گوش همه مسلمانان دور و نزدیک برساند و راه تردید و تشکیک را بر همه ببندد در حجة الوداع در غدیر خم توقف نمود و به همراهان فرمود : از جانب خدا مأموریت دارم که پیامی را به آنان برسانم ، پیام الهی که حاکی از انجام وظیفه بزرگی بوده و چنانچه انجام نگیرد ، رسالت خود را انجام نداده ام . این همه سفارش و اینکه دو چیز گرانبها در میان شما که از یکدیگر جدا نمی شود تا آنکه در روز قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند و بر آن دویشتی نگیرید که هلاک می شوید و از آن فاصله نگیرید که هلاک می شوید ؛ آنگاه دست علی(ع) را گرفت و بالا برد.

"يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ" (مانده-۶۷)

پیامبر گرامی(ص) از بزرگترین شخصیت های جهان بشریت است که با آوردن شریعت الهی ، زمینه تحوّل عمیق در جهان بشریت و پی ریزی تمدنی کاملاً نو را فراهم ساخت. حضرت برای حفظ شریعت و رد آفتهای احتمالی در آینده و هدایت امت بسوی جاودانگی همیشگی ، هرگز معقول نیست که شریعت را بدون رهبری پس از خود که ضامن بقای شریعت است رها سازد همچنانکه خلفا مدعی بودند.

بر مروری در تاریخ صدر اسلام مشاهده می گردد که بهنگام در گذشت پیامبر سه خطر بزرگ آیین اسلام را تهدید می کرد ، خطری را از جانب روم ، امپراطور ایران و منافقین داخلی ؛ در چنین جنجال آیا صحیح است که بنا بر ادعای عده ای که اجتهاد را بر نص ترجیح می دادند پیامبر گرامی اسلام(ص) بدون رهبر مسلمانان را رها کند. در روایات بابی است :

" فی ائمه آل محمد (ع) أنّ المستحقّ الذی فی أیدی النّاس من العلوم هو الذی خرج من عندهم و ما کان من الرّای و القیاس من الباطل فمن عند أنفسهم " ^۸ آنچه از مطالب حق و درست نزد مردم است ، از نزد اهل بیت می باشد و آنچه از تفسیر به رأی و قیاس باطل است از جانب خود مردم می باشد.

پیامبر (ص) فردی چاره اندیش بود و به فرمان خداوند ، فرد ممتازی را که شایستگی رهبری امت اسلامی را داشته است بر گزیده و او را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرده و ده ها هزار نفر ، فی المجلس این واقعه مهم را تصدیق و تأیید نمودند. و اینجا حدیث یوم الدار بیان می گردد، پس از گذشت سه سال از آغاز بعثت ، خدای تعالی پیامبر را مأمور کرد تا دعوت خود را آشکار کند" وأنذر عشیرتک الاقربین" (شعراء ۲۱۴) بدین طریق از مردم سؤال کرد، کدام یک از شما مرا در نشر آیین یاری می کنند تا وصی و جانشین من در میان شما باشد..... ؟ حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و در هر بار علی (ع) آمادگی خود را اعلان کرد ، در این موقع پیامبر فرمود:

أنّ هذا أخی ووصیّتی و خلیفتی فیکم. ^۹ یا در حدیث سفینه می بینیم که پیامبر (ص) اهل بیت خویش را به کشتی نوح تشبیه می کند که هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس که از آن تخلف جست

- همان -

-مسند احمد ۱/۱۵۹- تاریخ طبری ۲/۴۰۶- کتاب عقاید امامیه ایت الله سبحانی^۹ -

غرقه طوفان شد. "ألا إثمٌ لاهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح في قومه من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق:"^۱

می دانیم که کشتی نوح یگانه ملجأ و پناهگاه انسانها برای نجات از طوفان بود . بنا بر این طبق حدیث سفینه ، اهل بیت پیامبر(ص) یگانه پناهگاه امت برای نجات از حوادث ناگواری هستند که چه بسا مایه انحراف و گمراهی انسانها می گردد.

و یا پیامبر اکرم(ص) اهل بیت خود را سبب وحدت کلمه و دوری امت از اختلاف معرفی می کند، می فرماید: النجوم أمان لاهل الارض من الغرق و اهل بيتي أمان لامتي من الاختلاف ، فاذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس.^{۱۱}

همان گونه که ستارگان وسیله نجات اهل زمین از غرق شدن در دریا هستند اهل بیت من نیز مایه نجات امت از دودستگی هستند ، اگر گروهی از عرب با آنان به مخالفت برخیزند ، دچار اختلاف شده و در نتیجه جزو حزب شیطان می گردند.

تاریخ اسلام نشان می دهد که دشمنان پیامبر اسلام ، برای خاموش ساختن دعوت الهی وی از راههای گوناگون وارد می شدند ، از متهم کردن پیامبر به سحر و جادو گرفته تا تصمیم به قتل آن حضرت در بستر خویش ؛ ولی در تمامی موارد دست خداوند با پیامبر بود و نقشه های شوم مخالفان و مشرکان بر ملا می شد. (الله اعلم حیث يجعل رسالته، انعام ۱۲۴) خدا داناست که رسالت خویش را در چه شخصیتی قرار دهد. مسئله خلافت و جانشینی پیامبر بسیار مهم بود و اینکه امت در تعیین جانشینی برای پیامبر نقشی نداشت و ابوبکر را زیر نظر شورای نمایی در سقیفه انتخاب کردند که این انتخاب مخالف نص صریح قرآن بود . و در ادامه بنا بر پیشنهاد ابوبکر، خلیفه دوم، عمر به خلافت رسید و بنابر نظر عمر در شورای شش نفری، عثمان که قابلیت و لیاقتی برای خلافت نداشت

- مستدرک حاکم ، ۳/۳۵۱- الصواعق المحرقة ص ۹۱- میزان الاعتدال ۱/۲۲۴؛ تاریخ الخلفاء ص ۵۷۳- الخصائص الکبری - همان ۲/۲۶۶-
- مستدرک حاکم ۳/۱۴۹- ر. ک. همان -

انتخاب گردید در حالیکه افکار عمومی (مردم در سکوت علی(ع) سستی و بی رمقی از خود نشان دادند و به دفاع از خلافت از دست رفته اعتراضی نداشتند- و در غصب خلافت هم هیچ اعتراضی نسبت به خلفا نداشتند گو اینکه خود را از سیاست و بازیهای آن کنار کشیده، و خود را تسلیم وقایع موجود کرده و نتیجتاً در پی آن آماده بیعت با هر کس و ناکس بودند- بی تفاوتیهای آنان نسبت به امور جاری در کشور باعث تسلط بیشتر و بیشتر غاصبان و اجرای اهداف شوم آنان شد که کیان اسلام را در هم پیچید و تفرقه و اختلاف تا قرن حاضر بوقوع پیوست (هیچ دخالتی در این انتخابات نداشتند.

در مبحث امامت ، امام و خلیفه بعد از رسول خدا ، باید کسی باشد که مفاهیم قرآن کریم را آگاه باشد و حلّ معضلات موجود در جامعه و تربیت افراد جامعه را از طریق گفتار و رفتار عهده دار باشد و هدف اصلی ایشان، برپایی عدل و قسط باشد که این مهم از وظایف حضرت رسول(ص) در معرفی وصی خود بود؛ و بعد از رسول خدا(ص) جزء وظایف مستمر اهل بیت(ع) قرار گرفت زیرا غاصبان خلافت قادر نبودند شریعت را در جامعه حفظ و تداوم بخشند.

امام علاوه بر اداره امور کشور و تربیت و حفظ شریعت مقام عصمت را دارا می باشد و از خطا و اشتباه مصون است . قرآن و اراده تکوینی خداوند تصدیق کننده پاکی و طهارت اهل بیت (ع) است از هر گونه رجس و پلیدی و نا پاکی که گناه از مصادیق آن می باشد.

"انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیراً"(احزاب ۳۳) . پیا مبر(ص) گرامی تنها به نصب علی(ع) اکتفا نکرد بلکه هدف ایشان معرفی دوازده یار و یاور و پشتیبان ، در مسیر شکوفائی و عزتمندی جهان اسلام بود. در معتبرترین صحاح اهل سنت آمده :

" لايزال الدّين منيعا الى اثني عشر خليفه"^{۱۲} که این روایت دال بر وجود خلفای دوازده گانه است .
زیرا نه خلفای اموی مایه عزّت دین بودند و نه خلفای عباسی. دوازده امام که آخرین آنها در غیبت
کبری در دوره آخر الزمان به اتفاق عموم مسلمانان از شیعه و سنی قیام و ظهور خواهد کرد ظهور
ایشان در برپائی عدل و عدالت ، آنگاه که زمین پر از ظلم و ستم گردد .

این ظهور مستلزم آمادگی مسلمانان و بیداری آنان در جهت ایفای نقش حق طلبانه در مقاومت
و ایثار بر ضد استعمار و استثمار است.

غیبت موقت موسی به مدتّ چهل روز امت، از شواهد موجود و دلائل محکم بر غیبت کبری است
مسیح از دیدگاه امت خویش پنهان گشت و دشمنان قادر به کشتن او نگشتند. و غایب شدن یونس
مدّتی از زمان و....^{۱۳}

مراتب استواری رهبران الهی و پیامبران از طرف خدا مورد سنجش واقع می گردید پس در دوران
غیبت کبری به یقین مردم در بوته آزمایش قرار می گیرند تا اقتدار و استواری آنان سنجیده شود.
خدائی که جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

امروزه همه عاشقان امام علی(ع) و فرزندان ایشان آرزو مندند که با ظهور حجة خدا(ع) ماهیت سقیفه
بر ملا گردد و انتقام اجداد طاهرين آنان گرفته شود . در واقع اگر بررسی کنیم با کمی تأمل متوجه
خواهیم شد از دلائل غصب خلافت ، {احیای فرهنگ قبیله ای یا احیای فرهنگ اشرافی یا کینه
ورزیهای قریش و دشمنیها و حسادت آنها نسبت به علی (ع) که بصورتهای مختلف ، جمل- صفین –
نهروان خود را نشان داد} می باشد. دیگر از دلائل، حب ریاست و هراس از برپائی عدالت و سستی
و بی رمقی مردم در اجراء عدالت و ادعای اینکه علی(ع) جوان است و تجربه لازم را ندارد از

- صحیح بخاری ۸/۹ باب استخلاف
- اعراف ۱۴۲- نساء ۱۵۸- صافات ۱۴۰

موارد حرمت شکنی آنان و زمینه ساز غصب ولایت شد. امروزه ظلم و ستم قتل و کشتار مسلمانان و هتک حرمت به نوامیس اسلام ، توسط گروههای تروریستی برمبنای همین دلایل ادامه دارد. !

واقعاً این همه ظلم و ستم و کشتار از صدر اسلام تا کنون ، برای چیست؟ قرآن بزرگترین معجزه است ولی امروز گاه به جنگ قرآن می روند و گاه به جنگ مسلمانان و کشتار آنان و یا بهتر بگوئیم نسل کشی مسلمانان ، هدف چیست؟ قضاوت با شما!

وقتی عده ای بعد از سقیفه به نزد علی(ع) آمدند و اعلام آمادگی کردند که حاضریم حق را بگیریم امام برای اینکه ایمان و پایداری آنها را بیازماید ، فرمود: فردا همه با سرهای تراشیده به اینجا حضور یابید که جزء چهار یا پنج نفر حاضر نشدند.

واین آغاز سکوت علی(ع) بود – برای حفظ وحدت جامعه اسلامی در زمانیکه پیدایش پیامبران دروغین در نقاط مختلف عربستان ، وحدت اسلامی را مورد تهدید قرار می داد که امام در نامه ای به مالک اشتر یکی از علل سکوت خود را پیدایش مرتدین می داند که گروهی از آنان در زمان عثمان در رأس کار قرار گرفتند. گاه حرکت خشونت آمیز صحابه و سرعت آنان در بیعت گرفتن از متصدیان امور، سکوت حضرت را می طلبید و حضرت برای حفظ حرمت دین و وحدت مردم {در حالیکه حامیان ایشان قلیل بودند} سکوت را اختیار کردند. آدمیان در میدان نبرد و پیکار به اقتضای مقام و حال از خود ، خشونت ویا صلابت نشان می دهند ولی آنچه بر هیبت انسانی پس از فروکش کردن آتش جنگ ، می افزاید ملایمت و گذشت در آنچه که به نفع مردم باشد. کینه توزی و دشمنی بنی امیه با بنی هاشم سابقه ای دیرینه داشت. از روزی که بنی امیه ، سرسلسله حاکم زمانه ، به رقابت با هاشم پرداخت تا ریاست کعبه را از آن خود کند ، تا زمانی که پیامبر اسلام مبعوث گردید و همگان در زمانی نه چندان طولانی بدو گرویدند و در نگاه بنی امیه و دیگران ، حاکمیت بنی هاشم وجهه ای دیگر یافت و بر این اساس ساختار سیاسی جامعه در هم فرو ریخت. برخی از امویان در پی آن

بودند تا به هر طریق ممکن ، سروری پیشین خویش را باز یافته و همچنان به عنوان رقیب مقتدر هاشمیان به بازی بپردازند . پیروزیهای اولیه مسلمانان در زمان پیامبر(ص) و به دست آوردن غنائم ، به ویژه در غزوه حنین و سپس فتوحاتی که در دوره خلفای سه گانه پیش آمد و به دنبال آن ثروت شرق و غرب به دیار مسلمانان سرازیر گردید و نیز فرهنگ مردم سرزمینهای تازه فتح شده به فرهنگ و جامعه اسلامی تزریق شد، آهسته آهسته زمینه هایی برای تجدید فرهنگ جاهلی فراهم شد. افزون بر این با روی کار آمدن خلیفه سوم که او از امویان بود ، زمینه ای مساعد پیدا شد و حتی نوید پیروزی آنان بر بنی هاشم تلقی گردید ، چنانکه ابوسفیان صراحتاً به ان اذعان کرد.^۴ روی کار آمدن امام علی(ع) در پی کشته شدن عثمان- که خود حکایت دیگری است – پیام دردناکی برای امویان ، که معاویه داعیه دار سروری شان بود ، به شمار می آمد. علی(ع) گذشته از آن که برابر قواعد دینی و با خواست دینی مردم بر سرکار آمده بود ، نماینده بنی هاشم بود و کشنده بسیاری از سران اموی در جنگهای زمان پیامبر(ص) ، لذا معاویه جدال با او را بر خود فرض می دانست . در جریان حکمیت آنچه برای او پیش آمد بسی خوشایند بود ، چرا که می توانست آرزوی دیرینه امویان، شاخه سفیانی را برآورده سازد. معاویه برای دست یابی به قدرت و حفظ آن از هر حربه ای استفاده می کرد و سعی داشت سنت های جاهلی را دامن زند و مسلمانان واقعی را به حاشیه بکشاند. و مرتدین و بی دینها را سعی کرد در منصب قدرت بنشانند و بدین گونه بیشترین ظلم و جنایت را در حق امامت و ولایت روا داشت. ولی به هر حال اکنون آنچه از غصب خلافت برجا مانده ، جانشینی ظالمانه سران عربی و تسلط جاهلانه آنان در کشورهای اسلامی است که برای حفظ اقتدار خود از کشتار هیچ انسانی؛ چه کودک و چه جوان و چه پیر ابا ندارند اینان همان یزیدیانی هستند که با بی رحمی خود صحنه خونین عاشورا را بوجود آورده و سرها را بر نیزه قرار دادند .

- حسین جعفری ، تشیع در مسیر تاریخ ص ۹۰ به نقل از الاغانی ج ۶ ص ۳۴

"اگر سری به منابع تاریخی بزنیم متوجه خواهیم شد، از هنگامی که انسان از سلاح هایی

چون شمشیر و خنجر استفاده نمود برای از پا در آوردن دیگری سر او را جدا کرده است -

البته علت این بود تا کشته شدن شخص به دیگری با نشان دادن آن سر اثبات نمایند تا

هواداران مقتول با دیدن سر، دست از حمایت او بردارند." و علاوه بر آن، دشمنان دین و

اسلام ائمه (ع) را عامل تفرقه معرفی می کردند همانگونه که اکنون آمریکا و سران سینه

چاک عرب و سر سپرده آنان در شرق و غرب، کشور ایران، شیعه مذهب و مرید اهل بیت

(ع) را دشمن و محل امنیت یا تروریست معرفی می کنند و همواره علاوه بر آن سعی دارند

که باب تفرقه را بین شیعه و سنی در ایران باب نمایند و هرج و مرج موجود در افغانستان را

در ایران رواج دهند.

شاید سکوت علی(ع) و یا بهتر بگوییم اهمیت آن سکوت، از آن زمان تا بحال، یک روش یا در

مجموع شیوه و ابزار تبلیغی و یا سیاست کلی تبلیغ در تشخیص حق علیه باطل و جلوگیری

از تفرقه توسط اهل بیت (ع) باشد. ما منکر این نیستیم و یقین داریم که دشمنان هم از شیوه

تبلیغی خاص خود استفاده می کردند ولی روحیه ستم ستیزی و تبلیغات مفید و کار آمد اهل

بیت (ع) در دوران خود تبلیغات دشمن را خنثی می کرد و عده ای را برای مقابله با ظلم

و ستم و برخورد با ستمگران بسیج می کرد.

شاید در این رهگذر گروهی بیندیشند که لازمه کارهای اجتماعی و تبلیغی برای رسیدن به اهداف بلند

و دعوت مردم به اسلام و درک واقعی حق طلبی، اجرای امر به معروف و نهی از منکر

باشد زیرا در پی گسترش این شیوه بسیاری از مردم که دعوت به آنان نرسیده بود و حق

طلبی برای آنان تفسیر نشده بود، وارد حوزه ایمانی و شناخت عترت می شدند و اسیر لاف

گویی ها نمی شدند. اگر بگوئیم که یکی از شاخصه های امر به معروف و نهی از منکر،

جهاد است که آن انسان را موظف می کند با قدرتهای کفر و سرکش در روی زمین مقابل کند. و هدف مولای برای غصب خلافت حتماً این نبود . و اگر بر علیه آنان قیام می کرد تا چهره واقعی آنان را نشان دهد شاید شریعت از بین می رفت و بقاء اسلام در خطر می افتاد. اما از لحاظ سیاسی و اجتماعی و عقلی باید طریقی را انتخاب کرد که بتوان در پرتو آن متکفل خدمت مکتب و امت بود و از مصلحت عالی اسلامی به هیچوقت تجاوز نکرد و در مقابل سیاست روز و واقع ، چه از دور و چه از نزدیک طوق اطاعت به گردن نینداخت. آنگاه که منحرفان و اشخاص بی لیاقت اداره کار های امت را در تمام زمینه ها به عهده گرفتند و بخشی از بیت المال در جامعه اسلامی را بجای عدالت و برابری بین اشخاص ، به جیب عشیرتی و قبیله ای ریختند و باعث تقویت آنان شدند آن هنگامی بود که بازی با نصوص اسلامی و تشریع معمول گردید. از مکتب رسول(ص) منحرف شدند، اوضاع سیاسی و اجتماعی پیچیده شد پس به علی(ع) فشار آوردند تا خلافت را بپذیرد . ولی ایشان به آنان فرمودند: مرا واگذارید و دیگری را برای این کار بر گزینید. برآستی علی چه نیکو در نهج البلاغه گفت: - چهره ها تغییر کرده و رنگهای گونا گون یافته - دلها دیگر برای اسلام واقعی نمی تپد و حجت را نمی پذیرد.

ولی ایشان بالاخره خلافت را با اصلاحاتی شدید پذیرفتند و تغییر اساسی در نظام حکومتی از دست رفته را ایجاد کردند. تغییراتی که دنیای مردم در شکل مساوات به آن نیاز داشتند پس گامهای بلندی را در این زمینه برداشتند، آگاه ساختن امت ، برپای داشتن مدرسه ای برای اقامه و عرضه داشتن فکر اصیل اسلامی ، رد کردن شبهه ها و تکذیب ادعاهای الحادی و کفر آمیز زندیقان و جماعت اهل رأی در عراق و محله های دیگر، باروشی نو دراین عرصه از جمله موفقیت های امام بود .

نتیجه: نقش امامان در احیای دین و زنده نگه داشتن شعائر مذهبی بسیار قابل اثبات ارائه است و هر انسان اندیشگری می تواند به آن دست یابد. وما در این مقاله به تحلیل عوامل عمومی یا عناصر پنهانی غیر قابل اثبات توجه نکرده ایم.

والسلام من اتبع الهدی

منابع:

- ۱- بصائر الدرجات فی علوم آل محمد - محمد بن حسن صفار قمی متوفای ۲۹۰ قمری - ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی- ناشر انتشارات وثوق- نوبت چاپ سوم ۱۳۸۹
- ۲- نگاهی نو به جریان عاشورا - چاپ پنجم- تدوین پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی- گروهی از پژوهشگران زیر نظر دکتر سید علیرضا واسعی- ناشر بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- ۳- پیشوایان ما - ائمه دوازده گانه (ع)- استاد عادل ادیب - ترجمه دکتر اسد الله میثری - دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ نهم- ۱۳۷۰
- ۴- منشور عقاید امامیه - تألیف ایت الله العظمی جعفر سبحانی - انتشارات مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(ع)- چاپ ششم -۱۳۸۹
- ۵- سیمای امام علی (ع) در قرآن - ترجمه شواهد التنزیل لقواعد التفضیل- تألیف حاکم ابوالقاسم حسکانی از علمای اهل سنت در قرن پنجم ترجمه یعقوب جعفری- ناشر انتشارات اسوه - چاپ دوم - بهار ۱۳۸۷
- ۶- آئین وهابیت جعفر سبحانی - چاپ پانزدهم - دفتر انتشارات اسلامی - پاییز ۱۳۸۹